

ساختار کتاب

کتاب شب امتحان فارسی (۳) دوازدهم از ۴ قسمت اصلی به صورت زیر تشکیل شده است:

(۱) **آزمون‌های نوبت اول:** آزمون‌های شماره ۱ تا ۵ این کتاب مربوط به مباحث نوبت اول است که خودش به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده: آزمون‌های شماره ۱ و ۲ را درس به درس طبقه‌بندی کرده‌ایم. بنابراین شما به راحتی می‌توانید پس از خواندن هر درس از درس‌نامه تعدادی سؤال را بررسی کنید. حواستان باشد این آزمون‌ها ۲۰ نمره‌ای و مثل یک آزمون کامل هستند. در کنار سؤال‌های این آزمون‌ها نکات مشاوره‌ای نوشته‌ایم. این نکات به شما در درس خواندن قبل از امتحان و پاسخگویی به آزمون در زمان امتحان کمک می‌کند.

ب) آزمون طبقه‌بندی نشده: آزمون‌های شماره ۳ تا ۵ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم تا سه آزمون نوبت اول، مشابه آزمونی را که معلمان از شما خواهد گرفت، ببینید.

(۲) **آزمون‌های نوبت دوم:** آزمون‌های شماره ۶ تا ۱۴ از کل کتاب و مطابق امتحان پایان سال طرح شده‌اند. این قسمت هم، خودش به ۲ بخش تقسیم می‌شود:

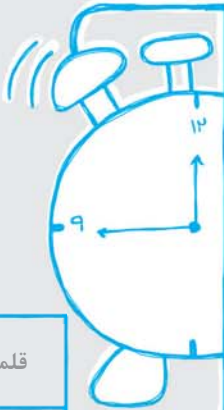
الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده: آزمون‌های شماره ۶ تا ۹ را که برای نوبت دوم طرح شده‌اند هم طبقه‌بندی کرده‌ایم. با این کار باز هم می‌توانید پس از خواندن هر درس تعدادی سؤال مرتبط را پاسخ دهید. هر کدام از این آزمون‌ها هم، ۲۰ نمره دارند در واقع در این بخش، شما ۴ آزمون کامل را می‌بینید. این آزمون‌ها هم نکات مشاوره‌ای دارند.

ب) آزمون‌های طبقه‌بندی نشده: آزمون‌های شماره ۱۰ تا ۱۴ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم؛ پس، در این بخش با ۵ آزمون نوبت دوم، مشابه آزمون پایان سال مواجه خواهید شد. آزمون‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ به ترتیب امتحان‌های نهایی خرداد ۹۸، شهریور ۹۸ و دی ۹۷ است.

(۳) **پاسخ‌نامه تشریحی آزمون‌ها:** در پاسخ تشریحی آزمون‌ها تمام آن‌چه را که شما باید در امتحان بنویسید تا نمره کامل کسب کنید، برایتان نوشته‌ایم.

(۴) **درس‌نامه کامل شب امتحانی:** این قسمت برگ برنده شما نسبت به کسانی است که این کتاب را نمی‌خوانند (🙄) در این قسمت تمام آن‌چه را که شما برای گرفتن نمره عالی در امتحان فارسی (۳) نیاز دارید، تنها در ۱۹ صفحه آورده‌ایم، بخوانید و لذتش را ببرید!

یک راهکار: موقع امتحان‌های نوبت اول می‌توانید از سؤال‌های درس‌های ۱ تا ۹ آزمون‌های ۶ تا ۹ هم استفاده کنید.



درس فارسی (۳)

نمره	موضوع‌ها	قلمروها
۱/۵	معنی واژه	زبانی (۷ نمره)
۱/۵	املاي واژه	
۴	دستور	
۳	آرایه‌های ادبی	ادبی (۵ نمره)
۲	حفظ شعر	
۴	درک مطلب	فکری (۸ نمره)
۲	معنی و مفهوم نثر	
۲	معنی و مفهوم نظم	
۲۰		جمع

فهرست

نوبت	آزمون	صفحه	صفحه پاسخ‌نامه
اول	۳	۴۷	۴۷
اول	۶	۴۷	۴۷
اول	۹	۴۸	۴۸
اول	۱۲	۴۸	۴۸
اول	۱۵	۴۹	۴۹
دوم	۱۸	۴۹	۴۹
دوم	۲۱	۵۰	۵۰
دوم	۲۴	۵۱	۵۱
دوم	۲۷	۵۱	۵۱
دوم	۳۰	۵۲	۵۲
نهایی خرداد ۹۸			
دوم	۳۴	۵۲	۵۲
نهایی شهریور ۹۸			
دوم	۳۷	۵۳	۵۳
نهایی دی ۹۷			
دوم	۴۰	۵۳	۵۳
دوم	۴۳	۵۴	۵۴

نمره	نوبت اول پایه دوازدهم	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۳)
آزمون شماره ۱				
درس اول				
۱	عبارت زیر را معنی کنید. عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.	در معنی کردن عبارت‌ها و اشعار مضمناً از کلمات مترادف استفاده کن تا راحت‌تر معنی کنی.		
۰/۲۵	معنی واژه مشخص شده را بنویسید. نتوان شبیه تو گفتن که تو در وهم نیایی			
۰/۵	در میان واژگان زیر، معادل معنایی هر مورد را مقابل آن بنویسید. «معاملت، انابت، وظیفه‌بریدن، وسیم، خلعت» الف) جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد: ب) قطع کردن مقرری:	معنی کلمات و معادل‌های معنایی از دو منبع طرح می‌شن: ۱) واژگان پایان کتاب ۲) سوالات بخش قلمرو زبانی هر درس.		
۰/۵	در عبارت زیر «تضاد» و «سجع» را بیابید. هر نفسی که فرومی‌رود، مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مَفْرَحِ ذات.	کلمات «سجع» معمولاً در پایان جمله‌ها می‌آید!		
۱	در هر یک از موارد زیر چه نوع حذفی دیده می‌شود؟ الف) هر نفسی که فرومی‌رود مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید مَفْرَحِ ذات. ب) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.			
درس دوم				
۰/۵	مصراع زیر را به نثر روان معنی کنید. گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی»			
۰/۲۵	معنای واژه مشخص شده را بنویسید. گفت: «باید حد زُند هشیبازمردم، مست را»			
۰/۵	در میان گروه کلمات زیر چند نادرستی املایی دیده می‌شود؟ تصحیح کنید. «سرای والی - داروغه و نگهبان - قرامت و تاوان - حد و مجازات - واعظ و نصیحت‌گو - تزویر و دورویی»			
۰/۲۵	مصراع «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان» به کدام پدیده اجتماعی اشاره دارد؟	این یک سوال پر تکرار است! مضمناً یادش بگیر.		
۰/۵	در سروده «مست و هشیار» از شیوه استفاده شده است که در اصطلاح ادبی به آن می‌گویند.			
۰/۵	بیت‌های زیر را کامل کنید.			
۰/۵	در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق		
۰/۵	دست از مس وجود، چو مردان ره بشوی		
درس سوم				
۰/۷۵	شعر زیر را معنی کنید. جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بَدَر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است			
۰/۲۵	معنای واژه مشخص شده را بنویسید. آن کسی را که در این مُلک، سلیمان کردیم ...			
۰/۲۵	در بیت «هَمّت اگر سلسله‌جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود» واژه «هَمّت» به چه معناست؟ عزم (۱) مقاومت (۲) توجه از صمیم قلب به خدا (۳) دعای خیر (۴)			
۱	مفاهیم زیر در کدام ابیات دیده می‌شود؟ «مبارزه با سلطه بیگانگان - جان‌فشانی در راه وطن - ستمگر بودن حاکم زمان - دعوت به مبارزه برای آزادی» الف) فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش ب) خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد پ) جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن ت) آن کسی را که در این مُلک، سلیمان کردیم	مفهوم هر بیت رو مقابله بنویس.		

شماره	نوبت اول پایه دوازدهم	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۳)
آزمون شماره ۱				
درس پنجم				
۰/۵	۱۷	مصراع زیر را به نثر روان معنی کنید. از سیم به سر یکی کله خود		
۰/۵	۱۸	در بیت زیر: تو مشقت درشست روزگاری الف) ترکیب‌های اضافی را مشخص کنید. ب) هر یک از واژگان مشخص شده چه نقشی دارند؟	از <u>گردش</u> قرن‌ها پس‌افکنند	به مجموعه «مشافت» و «مشافت‌الیه»، ترکیب اضافی گفته می‌شود.
۰/۵	۱۹	در هر یک از موارد زیر آرایه نوشته شده در مقابل هر بیت را نشان دهید. الف) ای مادر سرسپید بشنو ب) بگری ای چو ازدهای گرز	این‌پند سیاه‌بخت فرزند (کنایه و مفهوم آن) بخروش چو شرزه شیر آرغند (جناس و نوع آن)	
۰/۵	۲۰	مفهوم شعر زیر در کدام گزینه دیده می‌شود؟ توضیح دهید. «دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟ برون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟» ۱) شو منفجر ای دل زمانه ۲) ای مادر سرسپید بشنو ۳) برکش ز سر این سپیدمعجز ۴) زین بی‌خردان سقله بستان	وان آتش خود نهفته می‌پسند این‌پند سیاه‌بخت فرزند بنشین به یکی کبوداورند داد دل مردم خردمند	
درس ششم				
۰/۵	۲۱	شعر زیر را معنی کنید. در غم ما روزها بی‌گاه شد روزها با سوزها همراه شد		
۰/۲۵	۲۲	معنی واژه مشخص شده را بنویسید. بی‌آنک آن بزرگ، نزد حق یاد کند و عرضه دهد.		
۰/۵	۲۳	آیا آرایه ادبی «اسلوب معادله» در هر دو بیت زیر وجود دارد؟ توضیح دهید. ● عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را ● محرم این هوش جز بی‌هوش نیست سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را مر، زبان را مشتری جز گوش نیست		
۰/۵	۲۴	منظور از قسمت‌های مشخص شده چیست؟ روزها گر رفت، گو رو، باک نیست تو بمان ای آن که جز تو پاک نیست		
۰/۲۵	۲۵	با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. بشنو این نی چون حکایت می‌کند کز نیستان تا مرا بُبریده‌اند الف) مقصود مولوی از «نی» چیست؟ ب) «بریدن» به چه معناست؟	از جدایی‌ها شکایت می‌کند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند	
۰/۲۵	۲۶	عبارت زیر را به نثر روان معنی کنید. در عشق قدم‌نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند.		
درس هفتم				
۰/۵	۲۶	عبارت زیر را به نثر روان معنی کنید. در عشق قدم‌نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند.		

شماره	نوبت اول پایه دوازدهم	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۳)
آزمون شماره ۱				
۰/۲۵				۲۷ معنای واژه مشخص شده را بنویسید. به <u>حسن</u> - که مطلوب همه است - دشوار می توان رسیدن.
۰/۵				۲۸ در جمله زیر واژگان مشخص شده چه نقشی دارند؟ محبت چون به غایت رسد آن را <u>عشق</u> خوانند.
۰/۵				۲۹ پدیدآوردگان آثار زیر را نام ببرید. الف) فی حقیقه العشق ب) تمهیدات
۰/۲۵				۳۰ در بیت زیر کدام کلمات تضاد دارند؟ در عالم پیر هر کجا برنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است
۰/۵				۳۱ بیت‌های زیر را کامل کنید. آینه نگاهت، پیوند صبح و ساحل
۰/۵				۳۲ باز آ که در هوایت خاموشی جنونم
درس هشتم				
۰/۲۵				۳۳ معنای واژه مشخص شده را بنویسید. پیرمرد از داخل کازیه روی میز یک پاکت برداشت.
۱				۳۴ در هر یک از موارد زیر نادرستی املايي را بيابيد و تصحيح كنيد. الف) از بیم عقرب جزاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار قاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد. ب) کلثوپاترا، مار زهردار بر بازوی خویش می نهاد و آتش عشق بی‌امان خود را با چراغ حیاط خویش، خاموش می کرد.
۰/۵				۳۵ در کدام گزینه «ممیز» وجود دارد؟ آن را مشخص کنید. ۱) پنجاه متر ارتفاع ۲) بانک اعتبارات ایران ۳) قدرت قلم نویسنده ۴) گیرایی سخن او
۰/۵				۳۶ در بیت زیر «جناس همسان (تام)» را بررسی کنید. کاووس کیانی که کسی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟
درس نهم				
۰/۵				۳۷ گروه‌های اسمی زیر را از نظر داشتن «وابسته وابسته» بررسی کنید. الف) قلب آن کویر ب) دوست بسیار مهربان
۰/۲۵				۳۸ در عبارت: «بعد از حکیم اسرار، همه چشم‌ها به او بود که حوزه حکمت را او گرم و چراغ علم و فلسفه و کلام را روشن نگه دارد.» الف) منظور از «چشم‌ها به او بود» چیست؟ ب) «گرم کردن و روشن نگه داشتن چراغ علم و ...» چه مفهومی دارد؟
۲۰	جمع نمرات	موفق باشید		

شماره	kheilisabz.com	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۳)
ردیف	آزمون شماره ۱۰			
نمره	نوبت دوم پایه دوازدهم - نهایی خرداد ۹۸			
۱	<p style="text-align: right;">قلمرو زبانی (۷ نمره) الف) معنی واژه (۱/۵ نمره)</p> <p>معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) <u>مسلك</u> مرغ گرفتار قفس همچو من است. ب) <u>مَعْبَر</u> تمام شد و وارد محوطه پیش روی دشمن شدیم. پ) <u>بر طیلسان</u> آبی مدیترانه دوخته شده است. ت) همواره عشق قدیم را موضوع <u>صحیفه</u> شعر خود می‌گرداند.</p>			۱
۰/۵	<p>معادل درست هر یک از توضیحات عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت / مکاشفت) ب) خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست. (تجربید / اشتیاق)</p>			۲
۰/۵	<p style="text-align: right;">ب) املاي واژه (۱/۵ نمره)</p> <p>املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) گفت: «از (بحر / بهر) غرامت جامهات بیرون کنم» ب) بزنیید خودتان را به ناخوشی و بگویند طبیب (غدقن / قدغن) کرده.</p>			۳
۰/۵	<p>در هر یک از موارد زیر یک <u>نادرستی</u> املايي دیده می‌شود؛ آنها را بیابید و درست هر یک را بنویسید. الف) نمی‌پذیرفتید و طفره می‌رفتید ولی اسرارهای من بود که بوی التماس می‌داد و عاقبت شما را متقاعد کرد. ب) شیرمرد عرصه ناوردهای حول / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود</p>			۴
۰/۵	<p>در گروه کلمه‌های زیر، دو مورد <u>نادرستی</u> املايي وجود دارد؛ شکل درست هر یک را بنویسید. «استیصال و درماندگی - سوء هاضمه - مسطور و پوشیده - شرزه شیر ارقند - مأوا و پناهگاه»</p>			۵
۰/۵	<p style="text-align: right;">پ) دستور (۴ نمره)</p> <p>نوع حذف را در هر یک از موارد زیر تعیین کنید. الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.</p>			۶
۰/۵	<p>نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم ب) دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو</p>			۷
۰/۵	<p>با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی هر یک از موارد داده شده را تعیین کنید. تومشّت درشّت روزگاری از گردش قرن‌ها پس‌افکند زین بی‌خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند الف) در گروه اسمی «مشت درشت روزگار»، واژه «مشت»، هسته است. ب) ترکیب «مردم خردمند»، وصفی و ترکیب «بی‌خردان سفله»، اضافی است.</p>			۸
۰/۵	<p>در متن زیر، یک نقش تبعی «معطوف» و یک «بدل» بیابید. «ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریار است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند، آشیان دارد.»</p>			۹
۰/۵	<p>در هر یک از گروه‌های اسمی زیر، نوع «وابسته وابسته» را مشخص کنید. الف) دوازده سیر زعفران ب) شرایط تقریباً پایدار</p>			۱۰
۰/۲۵	<p>در همه بیت‌ها به جز گزینه «شیوه بلاغی» دیده می‌شود.</p> <p>۱) همی‌داد مژده یکی را دگر ۲) رخ شاه کاووس پرشرم دید ۳) که هر چند فرزند هست ارجمند ۴) چنین است سوگند چرخ بلند</p> <p>که بخشود بر بی‌گنه دادگر سخن‌گفتنش با پسر نرم دید دل شاه از اندیشه یابد گزند که بر بی‌گناهان نیاید گزند</p>			۱۱

شماره	kheilisabz.com	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۳)										
نمره	آزمون شماره ۱۰			ردیف										
۰/۵	<p>قلمرو فکری (۸ نمره)</p> <p>الف) معنی و مفهوم نثر (۲ نمره)</p> <p>معنی و مفهوم هر یک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.</p> <p>۲۴ پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.</p> <p>۲۵ در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد.</p> <p>۲۶ یکی که کتاده شعر و ادب می کشید، جلو رفته جبهه شاعر را بوسید.</p> <p>۲۷ یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.</p>													
۰/۵	<p>ب) معنی و مفهوم شعر (۲ نمره)</p> <p>هر یک از اشعار زیر را به نثر روان معنی کنید.</p> <p>۲۸ بگرای چو ازدهای گرز</p> <p>۲۹ دبروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ</p> <p>۳۰ در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود</p> <p>۳۱ چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی ببااید زدن سنگ را بر سبوی</p>													
۰/۲۵	<p>پ) درک مطلب (۴ نمره)</p> <p>۳۲ مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسبت دارد؟</p> <p>«هیچ نقاش نمی بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای»</p> <p>۱) «ما عبَدناک حَقَّ عِبَادَتِک» ۲) «ما عَرَفناک حَقَّ مَعْرِفَتِک»</p>													
۰/۵	<p>۳۳ عبارت «کلمات را کنار زبید و در زیر آن، روحی را که در تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید.» بر چه مفهومی تأکید دارد؟</p>													
۰/۵	<p>۳۴ مفهوم کلی بیت زیر را بنویسید.</p> <p>«خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد زاشک ویران گنش آن خانه که بیت الحزن است»</p>													
۰/۵	<p>۳۵ در بیت «گفت: آگه نیستی کز سر درافتاد کلاه / گفت: در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست!» بر چه موضوعی تأکید شده است؟</p>													
۰/۲۵	<p>۳۶ مفهوم کدام بیت بیانگر این موضوع است که: «ظاهر انسان بیانگر احوال درونی اوست»؟</p> <p>۱) سرّ من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست</p> <p>۲) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش</p>													
۰/۷۵	<p>ستون دوم</p> <p>وادی عرفانی</p> <p>توحید</p> <p>استغنا</p> <p>معرفت</p>	<p>۳۷ هر یک از بیت های ردیف اول با کدام یک از وادی های عرفانی ذکر شده در ردیف دوم مطابقت دارد؟</p> <table border="1"> <thead> <tr> <th colspan="2">ستون اول</th> </tr> <tr> <th colspan="2">بیت</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الف) هر یکی بی‌نا شود بر قدر خویش</td> <td>باز یابد در حقیقت صدر خویش</td> </tr> <tr> <td>ب) روی‌ها چون زین بیابان درکنند</td> <td>جمله سر از یک گریبان برکنند</td> </tr> <tr> <td>پ) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است</td> <td>هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است</td> </tr> </tbody> </table>		ستون اول		بیت		الف) هر یکی بی‌نا شود بر قدر خویش	باز یابد در حقیقت صدر خویش	ب) روی‌ها چون زین بیابان درکنند	جمله سر از یک گریبان برکنند	پ) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است	هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است	
ستون اول														
بیت														
الف) هر یکی بی‌نا شود بر قدر خویش	باز یابد در حقیقت صدر خویش													
ب) روی‌ها چون زین بیابان درکنند	جمله سر از یک گریبان برکنند													
پ) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است	هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است													
۰/۲۵	<p>۳۸ بیت زیر با کدام مثل مشهور از نظر مفهوم تناسب دارد؟</p> <p>«سخن گفته دگر باز نیاید به دهن اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد»</p> <p>۱) از ماست که بر ماست. ۲) تیری که از شست رفت، به کمان بازمی گردد.</p>													

عربی	kheilisabz.com	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۳)
نمره	نوبت دوم پایه دوازدهم - نهایی خرداد ۹۸		آزمون شماره ۱۵	
۰/۲۵	<p>با توجه به رباعی زیر، منظور از «طریق پاکبازی» چیست؟</p> <p>کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت با زخم نشان سرفرازی نگرفت زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت حیثیت مرگ را به بازی نگرفت!</p>			۳۹
۰/۲۵	<p>با توجه به بیت «بیامد دوصد مرد آتش فروز / دمیدند گفתי شب آمد به روز»، کدام توضیح درست است؟</p> <p>(۱) از شعله بزرگ آتش، شب مثل روز روشن شد. (۲) از بسیاری دود، روز مثل شب تاریک شد.</p>			۴۰
۰/۵	<p>عبارت زیر بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟</p> <p>«وقتی قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور بیگانه گردد، تا وقتی که زبان خویش را حفظ کند، همچون کسی است که کلید زندان خویش را در دست داشته باشد.»</p>			۴۱
۲۰	جمع نمرات		موفق باشید	

پاسخنامه تشریحی

آزمون شماره ۱ (نوبت اول)

- ۱- شیره درخت انگور به قدرت الهی، به عسل خالص (انگور) تبدیل شده و در اثر توجه و پرورش او، دانه خرمايي به درختی بلند و استوار تبدیل شده است.
- ۲- «شبهه»: مثل، مانند
- ۳- الف) خلعت (ب) وظیفه بریدن
- ۴- «فرومی رود» و «برمی آید»: تضاد / «حیات» و «ذات»: سجع
- ۵- الف) فعل «است» بعد از «ذات» به قرینه لفظی حذف شده است. (مفّرَح ذات است.) (ب) فعل «است» بعد از «رسیده» و «کشیده» به قرینه معنوی حذف شده است. (رسیده است / کشیده است.)
- ۶- محتسب گفت: «تو مستی، به این خاطر تلوتلوخوران راه می روی.»
- ۷- «حد»: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم
- ۸- کلمه «قرامت» نادرست و شکل صحیح آن «غرامت» است
- ۹- رواج رشوه خواری
- ۱۰- گفت و گو / مناظره
- ۱۱- هان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی
- ۱۲- تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی
- ۱۳- جامه‌ای را که در راه وطن، غرق در خون نشود، پاره کن؛ زیرا آن جامه، باعث بدنامی تن است و از کفن هم کم‌ارزش‌تر است.
- ۱۴- «مُلک»: سرزمین
- ۱۵- گزینه «۱»: عزم
- ۱۶- الف) دعوت به مبارزه برای آزادی (ب) مبارزه با سلطه بیگانگان (پ) جان‌فشانی در راه وطن (ت) ستمگر بودن حاکم زمان
- ۱۷- برف را مانند کلاه خودی نقره‌ای بر قله داری.
- ۱۸- الف) «مشت روزگار» و «گردش قرن‌ها» (ب) «تو»: نهاد / «گردش»: متمم
- ۱۹- الف) «سیاه‌بخت»: کنایه از بیچاره (ب) «شرزه» و «گرزه»: جناس ناهمسان (ناقص)
- ۲۰- گزینه «۱»: مفهوم مشترک، «ساکت‌نبودن و سخن دل را به زبان آوردن» است.
- ۲۱- روزهای عمر ما عاشقان، با درد عشق به پایان می‌رسد و هر روزمان با سوز عشق، همراه شده است.
- ۲۲- «عرضه‌دادن»: بیان کردن، اظهار کردن
- ۲۳- بله، زیرا در هر دو بیت، یکی از مصراع‌ها مثال یا معادلی برای مصراع دیگر است و مصراع‌ها مستقل هستند.
- ۲۴- «یاک نیست»: اهمیتی ندارد / «تو»: عشق
- ۲۵- الف) «نی» نماد انسان آگاهی است که می‌داند از جایگاه اصلی خود دور افتاده است. (ب) «بریدن» در معنای «جداشدن» است.
- ۲۶- کسی به طور قطع می‌تواند عشق را دریابد که در قید و بند خودش نباشد و خود را فراموش کند.
- ۲۷- «حُسن»: نیکویی، زیبایی
- ۲۸- «محبت»: نهاد / «عشق»: مسند
- ۲۹- الف) سهروردی (ب) عین‌القضات همدانی
- ۳۰- پیر و برنا: تضاد

۳۱- لبخند گاه‌گاهت صبح ستاره‌باران

۳۲- فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران

۳۳- «کازیه»: جاکاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قراردادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز قرار می‌دهند.

۳۴- الف) «قاشیه» نادرست و شکل صحیح آن «غاشیه» است.

(ب) «حیاط» نادرست و شکل صحیح آن «حیات» است.

۳۵- گزینه «۱»: واژه «متر» ممیز است.

۳۶- «کی» جناس همسان (تام) دارد: در مصراع اول به معنی «پادشاه» و در مصراع دوم به معنی «چه وقت».

۳۷- الف) «آن»: وابسته وابسته از نوع «صفت مضاف‌الیه»

(ب) «بسیار»: وابسته وابسته از نوع «قید صفت»

۳۸- الف) همه به او توجه داشتند. (ب) حکمت و علم و ... را رونق بخشیدن

- ۲۴- خداوند آبروی بندگان را به سبب گناه آشکار نمی‌برد.
- ۲۵- پیمودن راه عشق (قدم در راه عاشقی گذاشتن) برای کسی امکان دارد که به فکر خودش نباشد.
- ۲۶- یکی که ادعای شعر و شاعری داشت، جلو رفت و پیشانی شاعر را بوسید.
- ۲۷- روزگاری همهٔ مردم یا کشورها به روم توجه داشتند و از آن حساب می‌بردند (از قدرتش می‌ترسیدند).
- ۲۸- مانند اژدهای سمی یا خطرناک حمله کن.
- ۲۹- در دوران گذشته، در کشورم درد و غم زیادی وجود داشت. (ما با مصیبت‌های زیادی همراه بودیم).
- ۳۰- رستم در ته چاهی که به جای آب، شمشیر و سرنیزهٔ زهرآلود داشت، گم شده بود.
- ۳۱- اگر می‌خواهی حقیقت را آشکار کنی، باید دست به آزمودن آنها بزنی. (دست به آزمایش بزنی).
- ۳۲- گزینهٔ «۲»
- ۳۳- توجه به باطن و حقیقت هر چیز و پرهیز از ظاهر بینی
- ۳۴- بیگانه‌ستیزی، عدم وابستگی به بیگانگان
- ۳۵- عقل و خرد مهم‌تر از حفظ ظاهر و رعایت آن است.
- ۳۶- گزینهٔ «۱»
- ۳۷- الف) معرفت (ب) توحید (پ) استغنا
- ۳۸- گزینهٔ «۲»
- ۳۹- عشق حقیقی، شهادت در راه حق، از جان گذشتگی
- ۴۰- گزینهٔ «۲»
- ۴۱- توجه به اهمیت زبان ملی و تلاش برای حفظ آن

آزمون شمارهٔ ۱۰ (نوبت دوم)

- ۱- الف) «مسلک»: روش، طریق (ب) «معبّر»: محلّ عبور، گذرگاه
پ) «طیلسان»: نوعی ردا (ت) «صحیفه»: کتاب
- ۲- الف) مراقبت (ب) تجرید
- ۳- الف) بهر (ب) قدغن
- ۴- الف) اصرار (ب) هول
- ۵- «مستور و پوشیده»: «شرزه شیر ارغند»
- ۶- الف) معنوی (حذف فعل است) (ب) لفظی (حذف فعل است)
- ۷- الف) مسند (ب) مفعول
- ۸- الف) درست (ب) نادرست؛ هر دو ترکیب «وصفی» هستند.
- ۹- معطوف: شهر یاری
- بدل: پرندگان یا بلندترین کوه روی زمین
- ۱۰- الف) ممیّز (ب) قید صفت
- ۱۱- گزینهٔ «۲»
- ۱۲- الف) بابکان: منسوب به بابک (نسبت)
- (ب) خندان: نشانهٔ صفت فاعلی (حالیه)
- ۱۳- نمی‌شود: مضارع اخباری
انداخته‌اند: ماضی نقلی
- ۱۴- اقا
- ۱۵- در این بیت به زندگی پادشاه اساطیری ایران، جمشید اشاره شده است که جام جهان‌بینی داشت و در آن احوال جهان را می‌دید.
- ۱۶- پرده به دو معنی به کار رفته است؛ اوّل، نغمه و آواز؛ دوم، حجاب و پوشش.
- ۱۷- اسلوب معادله، زیرا مصراع دوم در هر بیت، مصداقی برای مصراع اوّل آن است.
- ۱۸- کنایه (تناسب یا مراعات‌نظیر و ایهام نیز درست است).
- ۱۹- مناظره
- ۲۰- الف) ملی (ب) خرق عادت
- ۲۱- الف) خنده، عشق و شادی و ... (ب) دوران حکومت قبل از انقلاب
- ۲۲- گزینهٔ «۲»
- ۲۳- الف) در دادگاه عشق رگ گردنت گواه
(ب) ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران
(پ) کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

درس نامه توپ برای شب امتحان

ای انسان، تمام آفرینش مطیع و فرمانبردار تو هستند، منصفانه نیست که تو فرمانبردار خداوند نباشی.

سرور کائنات و مَفخَر موجودات و رحمت عالمیان و صَفوت آدمیان و تَمَمّه دور زمان: سرور موجودات و مایه افتخار آفریدگان و رحمت خداوند بر جهانیان و برگزیده انسان‌ها و مایه کمال گردش روزگار.

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف:

گوشه‌نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند.

واصفان جلیه جمالش به تحیّر منسوب:

توصیف‌کنندگان زیور زیبایی خداوند در حیرت‌اند.

آن‌گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

وقتی که از آن حالت مراقبه بیرون آمد یکی از دوستان از روی صمیمیت از او پرسید: «از آن عالم غیب چه هدیه‌ای برای ما آورده‌ای؟»

چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست بردف:

زمانی که مقداری از معرفت الهی را درک کردم، چنان بی‌خود شدم که اختیار خود را از دست دادم.

واژگان

● پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن	● پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
ثنا: ستایش، سپاس	ثنا: ستایش، سپاس
جزا: پاداش کار نیک	جزا: پاداش کار نیک
جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.	جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
جود: بخشش، سخاوت، کرم	جود: بخشش، سخاوت، کرم
حکیم: دانا به همه‌چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.	حکیم: دانا به همه‌چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.
رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند	رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند
روی: مجازاً چاره، امکان	روی: مجازاً چاره، امکان
سرور: شادی، خوشحالی	سرور: شادی، خوشحالی
سزا: سزاوار، شایسته، لایق	سزا: سزاوار، شایسته، لایق
شبه: مانند، مثل، همسان	شبه: مانند، مثل، همسان
عزّه: ارجمندی، گرمی‌شدن، مقابل ذلّ	عزّه: ارجمندی، گرمی‌شدن، مقابل ذلّ
فضل: بخشش، کرم	فضل: بخشش، کرم
کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند	کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
ملک: پادشاه، خداوند	ملک: پادشاه، خداوند
نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده	نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده
وهم: پندار، تصوّر، خیال	وهم: پندار، تصوّر، خیال
یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.	یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.
اعراض: روی‌گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی	اعراض: روی‌گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی
انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی‌شدن	انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی‌شدن
باسق: بلند، بالیده	باسق: بلند، بالیده
بنات: جمع بنت، دختران	بنات: جمع بنت، دختران
بنان: سرانگشت، انگشت	بنان: سرانگشت، انگشت
تاک: درخت انگور، رز	تاک: درخت انگور، رز
تتمّه: باقی‌مانده؛ تتمّه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت	تتمّه: باقی‌مانده؛ تتمّه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت
تحفه: هدیه، ارمغان	تحفه: هدیه، ارمغان
تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی	تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی
تَمَرُّع: زاری کردن، التماس کردن	تَمَرُّع: زاری کردن، التماس کردن
تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی‌کردن	تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی‌کردن
جسیم: خوش‌اندام	جسیم: خوش‌اندام
جلیه: زیور، زینت	جلیه: زیور، زینت
خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده	خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.	دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.
ربیع: بهار	ربیع: بهار
روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرر و معین	روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرر و معین
شفیع: شفاعت‌کننده، پایمرد	شفیع: شفاعت‌کننده، پایمرد

فصل ادبیات تعلیمی

ستایش، درس یکم (شکر نعمت)، گنج حکمت (گمان)

معنی

● مَلِکَا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی

نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی خداوند، تو را یاد می‌کنم که پاک و پروردگار هستی و فقط همان مسیری را می‌روم که تو به من نشان دهی [یا جز راهی که تو راهنمای من باشی راه دیگری را نمی‌روم].

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی تنها درگاه تو را می‌جویم و به سبب لطف تو در تلاشم؛ فقط از یگانگی تو می‌گویم که شایسته توحید و یگانگی هستی.

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی

نتوان شیبه تو گفتن که تو در وهم نیایی نمی‌توان تو را توصیف کرد، چون تو در فهم نمی‌گنجی؛ نمی‌توان مثل و مانندی برایت نام برد، زیرا تو حتی در خیال هم در نمی‌آیی.

مگر از آتش دوزخ بَدَش روی رهایی:

شاید برای او از آتش دوزخ، امکان رهایی وجود داشته باشد.

● مَنّت خدای را، عزّ و جَلّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت: سپاس و ستایش مخصوص خداوند گرمی و بزرگ است که اطاعتش سبب نزدیکی به او می‌شود و شکرگزاری از او باعث افزایش نعمت می‌گردد.

هر نفسی که فرومی‌رود، مُمِدّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّح ذات:

هر نفسی که فرو برده می‌شود باعث ادامه زندگی است و وقتی بیرون می‌آید شادی‌بخش وجود است.

خوانِ نعمت بی‌درغش همه‌جا کشیده:

سفره نعمت بی‌مضایقه و سخاوتمندانه‌اش در همه‌جا گسترده است.

پرده ناموسِ بندگان به گناه فاحش نَدَرَد و وظیفه روزی به خطای مُنْکَر نَبَرَد:

آبروی بندگان را با وجود گناهان آشکار نمی‌ریزد و روزی معین آنان را به خاطر انجام اشتباه زشت قطع نمی‌کند.

فَزَاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشی زمرّدین بگسترَد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بَنَاتِ نَبَات در مهّد زمین برپورد:

به باد صبا دستور داده تا سبزه‌ها را مانند فرشی سبزرنگ بگستراند و به ابر بهاری فرموده تا مانند پرستاری، گیاه در گهواره زمین پرورش دهد.

درختان را به خَلَعَتِ نوروزی، قبای سبز وَرَق در بر گرفته و اطفالِ شاخ را به قُدومِ موسِمِ ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده:

به عنوان هدیه نوروز لباس سبزی را از جنس برگ به درختان پوشانده و به خاطر آمدن فصل بهار، شکوفه را مانند کلاهی بر سر شاخه‌های کوچک قرار داده است.

عُصَارَةُ تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته: شیره درخت انگور به قدرت الهی، به غسل خالص (انگور) تبدیل شده و در اثر توجه و پرورش او، دانه خرمایی به درختی بلند و استوار تبدیل شده است.

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌نبری

درس دوم (مست و هشیار)، شعر خوانی (در مکتب حقایق)

معنی

● گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی»

گفت: «جرم راه‌رفتن نیست، ره هموار نیست»
 محتسب گفت: «تو مستی، به این خاطر تلو تلو خوران راه می‌روی.» مست گفت: «راه‌رفتن من مشکلی ندارد، راه (جامعه) هموار و صاف نیست.»
 گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی بَرَم: محتسب گفت: «لازم است تو را به خانه قاضی ببرم.»
 گفت: «نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم»

گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
 محتسب گفت: «خانه حاکم نزدیک است، آنجا برویم.» مست گفت: «از کجا معلوم که والی، خود در میخانه نباشد؟»

گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان»

گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»
 محتسب گفت: «سگهای به طور پنهانی به من بده و خودت را خلاص کن»، مست گفت: «کار دین با پول و رشوه درست نمی‌شود.»

گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم»

گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز بود و تار نیست»
 محتسب گفت: «برای تاوان مستی، لباست را از تنت بیرون می‌آورم؛ مست گفت: «لباس من پوسیده است و فقط نقشی از تار و پودش باقی است.»

گفت: «باید حد زَنَد هشیار مردم، مست را»

گفت: «هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست»
 محتسب گفت: «مردم هوشیار باید افراد مست را مجازات کنند؛ مست گفت: «یک هوشیار بیار، در اینجا همه مست هستند.»

● در مکتب حقایق پیش ادیب عشق

هان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی
 ای فرزند، بکوش تا در مدرسه حقایق، نزد آموزگار عشق، روزی به مقام راهبری و کمال برسی.
 خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد

آن‌گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
 وابستگی به لذت‌های مادی، تو را از جایگاه انسانی خودت دور کرده است؛ زمانی به مقام حقیقی خود می‌رسی که لذت‌های مادی را ترک کنی.

وجه خدا اگر شودت منظرِ نظر

زین پس شکی نمائند که صاحب‌نظر شوی
 اگر نگاه و توجه تو تنها به سوی خداوند باشد، یقیناً از این به بعد، آگاه و دارای بصیرت خواهی شد.

واژگان

● ادیب: آداب‌دان، ادب‌شناس، سخن‌دان، در متن درس به معنای معلّم و مرتبی است.
 افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.
 اکراه: ناخوشایندبودن، ناخوشایند داشتن امری
 تزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری
 حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم
 خمار: می‌فروش
 دار مُلک: دارالملک، پایتخت
 داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد
 درهم: دَرَم، مسکوک نقره؛ که در گذشته، صنعت؛ پیشه، کار، حرفه

شهد: غسل؛ شهد فایق: غسل خالص
 صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
 عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
 عَز و جَل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
 عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره
 فاحش: آشکار، واضح
 فایق: برگزیده، برتر
 فزاش: فرش گستر، گسترده فرش
 قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
 قدوم: آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن
 قسیم: صاحب‌جمال
 کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان
 کرامت‌کردن: عطاکردن، بخشیدن
 مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه‌داشتن دل از توجه به غیر حق
 مزید: افزونی، زیادی

املا

● اعراض، انابت، انبساط، باسق، تحیر، ثنا و ستایش، جزا، جلیه، خون و سفره، شینه و مانند، صفوت و برگزیده، عاکفان، فایق، منسوب و نسبت داده‌شده

قلمرو زبانی

● واژگان هم‌آوا (کلماتی که تلفظ یکسان اما معنای متفاوت دارند): قربت؛ نزدیکی
 ← غربت؛ دوری / حیات؛ زندگی ← حیات؛ زمین جلو ساختمان / خون؛ سفره ← خان؛ رئیس، سرور / بحر؛ دریا ← بهر؛ برای / منسوب؛ نسبت داده‌شده ← منصوب؛ به شغل و مقامی گماشته‌شده

● در عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»: ضمیر «م» در «گلم» مفعول است (بوی گل چنان مستم کرد). و ضمیر «م» در «دامنم» مضاف‌الیه «دست» است. (دامن از دستم برفت.)

● انواع حذف: در عبارت «هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم‌نشین بد»، فعل جمله دوم، ذکر نشده است، اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می‌تواند به فعل جمله دوم، یعنی «است» پی ببرد. در این جمله، حذف به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «آرزو گفت: از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»، جای فعل «داری» در جمله دوم خالی است، اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود «فعل» راهنمایی نمی‌کند، تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

قلمرو ادبی

● در بیت «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»، «مرغ سحر» نماد «مَدعیان دروغین عاشقی» و «پروانه» نماد «عاشقان راستین» است.
 ● کتاب «گلستان» اثر «سعدی» است.

قلمرو فکری

● مفهوم مشترک موارد زیر «ناتوانی در شناخت خداوند» است:
 هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد
 وان که دید، از حیرتش کِلک از بنان افکنده‌ای
 واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: «ما عَزَفَنَّاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ».



صواب: درست، پسندیده، مصلحت

غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

گروبردن: مال کسی را به عنوان وثیقه

گرفتن و نزد خود نگه داشتن؛ موفق شدن

در مسابقه و به دست آوردن گرو

گرو: دارایی یا چیزی که برای مطمئن ساختن

کسی در به انجام رساندن تعهدی به او

داده می‌شود.

مُحتَسِب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.

مدام: همیشه، پیوسته، می

مُلک: سرزمین، کشور، مملکت

واعظ: پنددهنده، سخنور اندرزگو

والی: حاکم، فرمانروا

وجه: ذات، وجود

املا

اکراه، تزویر، داروغه، صواب و درست، غرامت، مُحتَسِب، واعظ

قلمرو زبانی

به فعل‌های مشخص شده و کاربرد معنایی آنها توجه کنید:

- گفت: «نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم»

گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»

«شویم» در معنی «برویم» آمده و فعل ناگذر است، «نیست» در معنی «وجود ندارد» یا «حاضر نیست» آمده و فعل ناگذر است.

- زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

«نیست» در مصراع اول فعل اسنادی و «آگاه» مسند آن است، اما در مصراع دوم به معنی «وجود ندارد» آمده و ناگذر است.

- ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم:

«می‌شویم» در معنی «می‌گردیم» فعل اسنادی و «سبز» مسند آن است.

قلمرو ادبی

در قطعه «مست و هشیار» از شیوه گفت‌وگو استفاده شده است. به این صورت که دو نفر در حال گفت‌وگو بوده و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی بینشان رد و بدل می‌شود. در اصطلاح ادبی به این نوع گفت‌وگو «مناظره» می‌گویند.

شیوه بیان در قطعه «مست و هشیار» و بیت زیر طنزآمیز هستند:

با محتسب عیب مگوید که او نیز

پیوسته چو ما در طلب عیش مُدام است

قلمرو فکری

مصراع «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان» به «رشوه‌خواری» و مصراع «گفت: جرم راه‌رفتن نیست، ره هموار نیست» به «شرایط بد جامعه» اشاره دارند.

در بیت زیر بر «ارزش عقل و بی‌توجهی به ظاهر» تأکید شده است:

گفت: «آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه»

گفت: «در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست»

در بیت زیر بر این که «کار حرام کم و زیاد ندارد و نباید انجام شود» تأکید شده است:

گفت: «می بسیار خوردی زان چنین بی‌خود شدی»

گفت: «ای بیپوده‌گو، حرف کم و بسیار نیست»

بیت‌های زیر با متن درس «مست و هشیار» ارتباط موضوعی دارند:

دور شو از بزم ای واعظ و بیپوده مگو

من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

ارتباط موضوعی: در این بیت به دورویی نصیحت‌گویان و کسانی که مردم را از کار بد منع کرده اما خودشان اهل گناه بوده‌اند، اشاره شده است. در این درس نیز دورویی محتسب نشان داده شده است.

گفت مست: «ای محتسب بگذار و رو

از برهنه کی توان بردن گرو؟»
ارتباط موضوعی: در این بیت به رشوه‌خواری و زورگویی محتسبان اشاره شده و این که آنها حتی به کسانی که بسیار فقیر بوده‌اند نیز رحم نمی‌کرده‌اند. در متن درس نیز آشکارا به این موضوع اشاره شده است. به‌ویژه در این دو مصراع: «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان» و «گفت: از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون گنم».

مفهوم مشترک ابیات زیر این است که «عشق الهی موجب رسیدن به کمال می‌شود»:

- دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابتی و زر شوی

- گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد

بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی

مفهوم مشترک ابیات زیر این است که «عشق الهی آدمی را حفظ می‌کند»:

- یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر

کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

- بنیاد هستی تو چو زیر و زیر شود

در دل مدار هیچ که زیر و زیر شوی

فصل ۲: ادبیات پایداری

درس سوم (آزادی، دفتر زمانه)، گنج حکمت (خاکریز)

معنی

نالۀ مرغ اسیر، این همه بهر وطن است

مَسَلکِ مرغ گرفتارِ قفس، همچو من است

تمام فریاد من که مانند پرنده‌ای اسیر هستم، برای وطن است و روش پرنده گرفتار قفس، مانند من است.

همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد

خبر از من به رفیقی که به طَرفِ چمن است

از باد سحر می‌خواهم که اگر ممکن باشد، خبری از من برای دوستی که آزاد است ببرد.

خانه‌ای کاو شود از دست آجانب آباد

ز اشک ویران گنش آن خانه که بیت‌الحزن است

برای کشوری که به دست بیگانگان آباد شود، آن قدر اشک بریز تا نابود گردد؛ زیرا آنجا، خانه غم است.

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن

بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

جامه‌ای را که در راه وطن، غرق در خون نشود، پاره کن؛ زیرا آن جامه، باعث بدنامی تن است و از کفن هم کم‌ارزش‌تر است.

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت

آری نداشت غم که بیش و کم نداشت

هرگز غم و اندوه شرایط زندگی در دلم راه نیافت؛ بله، دلم غمی نداشت، زیرا غصه اوضاع زندگی را نخورد.

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم

هر ملّتی که مردم صاحب‌قلم نداشت

هر ملّتی که از داشتن نویسندگان و شاعران (اهل اندیشه)، محروم باشد، در گذر روزگار، فراموش خواهد شد.